

# کامل الزیارات و شهادت ابن قولویه به وثاقت راویان<sup>۱</sup>

سید موسی شبیری زنجانلی<sup>۲</sup>

## چکیده

در مفاد شهادت ابن قولویه در مقدمه به وثاقت راویان کتاب کامل الزیارات اختلاف نظر وجود دارد. برخی وثاقت تمامی افراد واقع در این کتاب را برداشت کرده‌اند؛ اما این دیدگاه به‌ویژه با توجه به نقض‌های بسیار آن نادرست است؛ بلکه ابن قولویه تنها به وثاقت امامی مذهب بودن مشایخ مستقیم خود شهادت می‌دهد. افزون بر این از مقدمه بر می‌آید که ابن قولویه در مشایخ با واسطه از راویان شاذ نقل نمی‌کند؛ مگر اینکه واسطه این نقل، راویان مشهور باشند.

**واژگان کلیدی:** ابن قولویه، کامل الزیارات، توثیقات عامه، مشایخ.

۱. تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۱۱/۲۳

۲. تاریخ تأیید مقاله: ۹۶/۱۲/۱۰

۲. مقاله حاضر در مرکز فقهی امام محمدباقر علیه السلام از دروس حضرت آیت‌الله العظمی شبیری زنجانلی رحمته الله علیه استخراج و تقریر شده است.

## مقدمه

شناخت توثیق و تضعیف راویان از دو راه توثیق عام و توثیق خاص امکان‌پذیر است. در این میان توثیق خاص و تصریح به وثاقت در کتاب‌های رجال از جایگاهی ویژه برخوردار است؛ اما بسنده کردن به توثیقات خاص - با توجه به محدود بودن آنها - سبب می‌شود نتوان به حجم گسترده‌ای از روایات عمل کرد. عالمان برای رسیدن به راهی گسترده‌تر که بتوانند راویان بیشتری را توثیق نمایند و در نتیجه روایات بیشتری را به چرخه استدلال فقهی وارد کنند، توثیقاتی عام را طرح کرده‌اند که یکی از آنها ورود نام راوی در کتاب کامل الزیارات/بن‌قولویه است.<sup>۱</sup> این توثیق عام به عبارتی از مقدمه این کتاب مستند شده است. ابن‌قولویه رحمته الله در مقدمه کتاب خویش می‌نویسد:

وإنما دعاني إلى تصنيف كتابي هذا مسألتك وتردادك القول علي مرة بعد أخرى تسألني ذلك، ولعلمي بما فيه لي من المثوبة والتقرب إلى الله تبارك وتعالى وإلى رسوله؛ وإلى علي وفاطمة والأئمة - صلوات الله عليهم أجمعين - وإلى جميع المؤمنين ببثه فيهم ونشره في إخواني المؤمنين على جملته، فاشغلت الفكر فيه، وصرفت الهم إليه، وسألت الله تبارك وتعالى العون عليه حتى أخرجته وجمعت عن الأئمة - صلوات الله عليهم أجمعين - من أحاديثهم ولم أخرج فيه حديثاً روي عن غيرهم إذ كان فيما روي عنهم من حديثهم - صلوات الله عليهم - كفاية عن حديث غيرهم، وقد علمنا أننا لا نحيط بجميع ما روي عنهم في هذا المعنى ولا في غيره، لكن ما وقع لنا من جهة الثقات من أصحابنا - رحمهم الله برحمته - ولا أخرجت فيه حديثاً روي عن الشُّذَّاذ من الرجال يؤثر ذلك عنهم المذكورين غير المعروفين بالرواية؛ المشهورين بالحديث والعلم.

۱. ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه از محدثان و فقهای نامدار شیعه در قرن چهارم هجری است. وی از شاگردان اصلی محمد بن یعقوب کلینی و از برجسته‌ترین استادان شیخ مفید است. ترجمه احوال وی در رجال نجاشی، ص ۱۲۳، رقم ۳۱۸ همراه با توثیق بلیغ وی و اشاره به جایگاه والای او و نیز در فهرست شیخ طوسی ص ۱۰۹، رقم ۱۴۱ همراه با توثیق وی و در مصادر دیگر وارد شده است.

انگیزه من در نوشتن این کتاب، درخواست شما و اصراری است که از ناحیه شما وجود داشت. از سویی دیگر، می‌دانم که کتاب نوشتن در این زمینه و انتشار آن بین تمام برادران دینی چه پاداشی داشته و سبب قرب من به خدا، رسول خدا و علی و فاطمه و امامان علیهم‌السلام و برادران دینی می‌گردد. به همین سبب، همت و فکر خویش را معطوف این کار کرده و از خداوند متعال کمک بر آن را خواستارم تا بتوانم از روایات امامان معصوم علیهم‌السلام زیارت‌ها را به نحو کامل جمع‌آوری نمایم. روش من بر این استوار است که تنها به نقل حدیث از امامان معصوم علیهم‌السلام پردازم، زیرا نقل از معصومین علیهم‌السلام باعث بی‌نیازی از نقل روایت از دیگران است. روشن است که دستیابی به تمام روایاتی که از امامان معصوم علیهم‌السلام نقل شده ممکن نیست، اما روایاتی را که از ثقات از امامیه به ما رسیده نقل می‌کنم و حدیثی از راویان شاذ را که غیر معروفین به روایت و غیر مشهورین به حدیث و علم از آنها نقل کرده‌اند وارد نکردم.

این مقاله، ضمن شناسایی مفاد این عبارت، به بررسی درستی استدلال به آن بر وثاقت راویان کتاب می‌پردازد.

## نکات مقدماتی

۱. **بازیابی تصحیفات مقدمه:** یکی از مشکلات نسخه‌های خطی که چه بسا به نسخه‌های چاپی نیز سرایت کرده، تحریفات آنهاست و شناخت عوامل تحریف در پژوهش‌های علمی بسیار ضروری است. یکی از عوامل تحریف، تصرفاتی است که ناسخان به منظور زدودن اشتباهاتی که به نظرشان رسیده، در متن اعمال می‌کنند و با تمسک به قاعده احسان: «ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» چنین کاری را توجیه می‌کنند؛ باینکه گاه همان امری را که اشتباه دانسته‌اند، درست بوده است؛ از این رو این‌گونه تصرفات اجتهادی اصلاً شایسته نیست و زیان آن از سودش بیشتر است.

از عوامل دیگر تحریف، دخول حواشی توضیحی به متن است. گاه برخی مراجعه‌کنندگان در حاشیه نسخه خود توضیحاتی درباره متن می‌افزایند (مثلاً مرجع

ضمیری را مشخص می‌کنند) و ناسخان بعدی این توضیحات را بخشی از متن می‌انگارند که از آن افتاده و در حاشیه نوشته شده است؛ از این رو آن را در متن وارد می‌کنند.

این گونه عوامل، در مقدمه کتاب کامل الزیارات و گاه در متن آن، تحریفاتی را به دنبال داشته است.<sup>۱</sup>

متن صحیح مقدمه چنین است: «ولا أخرجت فيه حديثاً روي عن الشاذ من الرجال يأتُر ذلك عنهم غير المعروفين بالرواية المشهورين بالحديث والعلم».

در این فقره، در نسخه‌های چاپی تحریفاتی رخ داده است:

۱. واژه «یأتُر» به معنای «ینقل» است که در نسخه‌های چاپی به «یؤثر» تحریف شده است.

۲. در نسخه تصحیح شده از کامل الزیارات توسط آقای بهراد جعفری، پس از «عنهم»، عبارت «علیهم السلام» وارد شده که ظاهراً از تصرفات اجتهادی است که ناشی از ارجاع

۱. برای نمونه، در چاپ نجف کامل الزیارات، باب ۷۹، ذیل ح ۶، روایتی با این سند درج شده است: «حدثني أبي عن موسى بن جعفر البغدادي». این عبارت از غلط نسخه است؛ زیرا موسی بن جعفر بغدادی در طبقه مشایخ محمد بن قولویه نیست؛ بلکه از مشایخ مشایخ وی همچون سعد بن عبدالله است که کسانی همچون محمد بن احمد بن یحیی و عمران بن موسی از وی نقل حدیث می‌کنند. توضیح بیشتر\*: از موسی بن جعفر بغدادی (متحد با موسی بن جعفر بن وهب بغدادی)، عبدالله بن جعفر حمیری (از مشایخ محمد بن قولویه) نیز روایت می‌کند (حمیری، قرب الأسناد، ص ۳۳۷، رقم ۱۲۴۰، صدوق، امالی، مجلس ۳۱، ح ۵).

روایت مورد بحث در کامل الزیارات در نسخه معتبری از آن در جای دیگر و به گونه دیگر درج شده است. پیش از توضیح این مطلب، تذکر یک نکته ضروری است؛ با مراجعه به این نسخه معتبر و مقایسه آن با نسخه‌های خطی که مبنای چاپ‌های کامل الزیارات است، معلوم می‌شود در این نسخه‌ها تصرفی در کامل الزیارات صورت گرفته است؛ در تمامی زیارت‌های پیاپی که در جاهای پراکنده باب زیارات (باب ۷۹) نقل شده، متن تکراری زیارت حذف شده و سند آن به ذیل نخستین مورد نقل زیارت برده شده است.

روایت مورد نظر در نسخه معتبر کامل الزیارات پس از روایت دوازدهم باب، با این تعبیر آمده است: «عنه عن موسى بن جعفر البغدادي». ضمیر با توجه به طبقه راویان به سعد بن عبدالله باز می‌گردد که در سند روایت ۱۲ آمده است: «حدثني أبي وغير واحد عن سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى...». در هنگام تصرف ناآگاه، به جای «عنه»، عبارت «حدثني أبي» جایگزین شده و روایت به ذیل حدیث ۶ باب انتقال یافته است. این سند در دو چاپ جدید کامل الزیارات نیز به شکل محرف وارد شده است (چاپ نشر الفقه، ص ۳۷۸، ب ۷۹، ح ۹؛ چاپ مکتبه الصدوق، ص ۲۲۷، ب ۷۹، ح ۷).

\* مطالبی که تحت عنوان «توضیح بیشتر» در پاورقی آمده جهت روشن تر شدن مباحث از دروس رجال استاد سید محمد جواد شبیری اصطیاد شده است.

نادرست ضمیر «عنهم» است؛ این عبارت به گمان رجوع ضمیر به «الائمه» افزوده شده است؛ در حالی که مرجع ضمیر «الشذاذ من الرجال» است.

۳. در نسخه‌های چاپی پس از «عنهم»، عبارت «عن المذكورین» افزوده شده که ظاهراً حاشیه توضیحی بوده که به اشتباه در متن وارد شده است. برخی مراجعه‌کنندگان به کامل‌الزیارات در حاشیه، مرجع ضمیر «عنهم» را تعیین کرده‌اند. ایشان برای دفع توهّم رجوع ضمیر به «الائمه» در حاشیه «عن المذكورین» را درج کرده‌اند و این حاشیه توضیحی در نسخه‌های بعدی به توهّم اینکه از متن افتاده، در متن وارد شده است.

۲. توضیح بیشتر عبارت صحیح مقدمه: عبارتی که در بند پیشین، عبارت صحیح مقدمه دانسته شد، در مقدمه بحارالانوار<sup>۱</sup> نقل شده است؛<sup>۲</sup> این عبارت در برخی از مخطوطات کامل‌الزیارات نیز دیده می‌شود.

در چاپ سنگی مستدرک‌الوسائل و نیز در برخی نسخه‌های خطی کامل‌الزیارات عبارت «عن المذكورین» در حاشیه با علامت «خ ل» درج شده است؛ اما در چاپ تصحیح‌شده مستدرک‌الوسائل این عبارت در متن وارد شده<sup>۳</sup> که این امر تأیید خوبی بر روند تحریفی است که در بند پیشین بدان اشاره شد.

گفتنی است که شیخ حر عاملی<sup>۴</sup> در کتاب ایقاظ به عبارت مقدمه کامل‌الزیارات بدین شکل اشاره کرده است:

ما رواه الشيخ الجليل الثقة أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه في كتاب المزار المسمى بكامل الزيارة وفضلها الذي صرح في أوله أنه... جمعه مما وقع إليه من أحاديث الثقات من أصحابنا وأنه لم يخرج فيه حديثاً روى عن الشذاذ من الرجال يأت ذلك عن المذكورين غير المشهورين بالحديث والعلم.<sup>۴</sup>

در این عبارت به جای «عنهم»، نوشته شده «عن المذكورین» که این متن نیز تأییدکننده

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۷۵.

۲. و با تفاوت اندک در اعیان‌الشیعه، ج ۴، ص ۱۵۵ به نقل از مستدرک‌الوسائل؛ البته در متن چاپ سنگی مستدرک‌الوسائل، ج ۳، ص ۵۲۳ به جای «یأثر»، واژه «بأثر» دیده می‌شود که ظاهراً غلط چاپی است؛ ر.ک: به دو حاشیه بعدی.

۳. نوری، مستدرک‌الوسائل، الخاتمه، ج ۳، ص ۲۵۱.

۴. حر عاملی، ایقاظ، ص ۲۲۷.

روند تحریفی است که در بند پیشین گفته شد؛ بدین شکل که عبارت «عن المذکورین» که در حاشیه برخی نسخه‌ها ذکر شده، نسخه بدل متن قلمداد شده و جایگزین عبارت «عنهم» در متن شده است.

۳. نگارش مقدمه پس از تألیف اصل کتاب: برخی از بحث‌های رجالی با استناد به گفتار مؤلفان در مقدمه کتاب سامان یافته است؛ در این بحث‌ها این پرسش مطرح است که آیا مقدمه، پیش از تألیف اصل کتاب نگاشته شده یا پس از آن؟ مثلاً درباره مقدمه کتاب کافی که برخی آن را دلیل بر اعتبار تمامی احادیث این کتاب شریف دانسته و به عنوان شهادت کلینی<sup>ع</sup> بدین امر انگاشته‌اند، این بحث مطرح است که آیا مقدمه پس از تألیف اصل کتاب نوشته شده یا پیش از آن؟

پاسخ این پرسش در ارزیابی این سخن کارساز است که عبارت مقدمه صرفاً وعده‌ای از سوی مؤلف است که بدان وفا نکرده است؛ زیرا این سخن، تنها در جایی می‌تواند مطرح شود که مقدمه پیش از اصل کتاب نگاشته شده باشد؛ اما اگر مقدمه پس از تألیف کتاب نوشته شده باشد، چنین سخنی از اساس نارواست.

عبارت‌های مقدمه کامل‌الزیارات نشان‌دهنده آن است که این مقدمه همچون مقدمه بیشتر کتاب‌ها پس از تألیف اصل کتاب نگارش یافته است؛ زیرا در مقدمه، فعل‌ها همه به صیغه ماضی است؛ همچون «سألت الله»، «أخرجته وجمعته» و «لم أخرج فيه»<sup>۱</sup>. نظیر این امر در مقدمه کتاب من لایحضره الفقیه نیز دیده می‌شود که فعل‌ها همگی به صیغه ماضی است: «فأجبت»، «صنفت هذا الكتاب»، «لم أقصد فيه»، «بل قصدت» و «بالغت فی ذلک جهدی»<sup>۲</sup>. بنابراین نمی‌توان گفت شیخ صدوق<sup>ع</sup> در فقیه به وعده‌ای که در آغاز آن داده، وفا نکرده است.<sup>۳</sup>

بر خلاف این دو کتاب، شیخ طوسی<sup>ع</sup> در کتاب‌های خود، مقدمه را پیش از متن کتاب نگاشته است؛ از این رو گاه در هنگام تألیف، سبک نگارش را از آنچه در مقدمه

۱. «لم» فعل مضارع را به ماضی باز می‌گرداند.

۲. صدوق، فقیه، ج ۱، ص ۲-۳.

۳. در مقدمه تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۳۰ اشاره شده که صاحب حدائق در بیش از پنجاه جا از کتابش تصریح کرده که شیخ صدوق در فقیه به وعده‌ای که در آغاز آن داده، وفا نکرده است.

اشاره کرده، تغییر داده است.<sup>۱</sup> در کتاب‌های شیخ رحمته می‌توان چنین ادعا کرد که او به وعده‌ای که در مقدمه داده، وفا نکرده است.<sup>۲</sup>

۴. انحصار روایات کامل‌الزیارات به احادیث معصومان علیهم‌السلام: در بخشی از مقدمه کامل‌الزیارات آمده است: «وسألتُ الله تبارک وتعالی العون علیه حتی أخرجته وجمعته عن الأئمة - صلوات الله عليهم أجمعين - من أحاديثهم».

با مراجعه به کامل‌الزیارات موارد فراوانی از روایات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این کتاب دیده می‌شود؛<sup>۳</sup> از این رو مراد از «ائمه» در عبارت مقدمه، معنای عام آن است و شامل پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز می‌شود.

در ادامه مقدمه آمده است: «و لم أخرج فيه حديثاً روی عن غیرهم؛ إذ كان فيما روینا عنهم من حدیثهم کفایة من حدیث غیرهم». این عبارت ناظر به روش اهل تسنن است که روایت «ابوبکر»، «عمر» و صحابه پیامبر را در اثبات مطلب کافی می‌دانند و بر این باورند که لازم نیست صحابه از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا معصوم دیگر حدیث را نقل کرده باشند.

۵. نقل از غیر معصومان در کامل‌الزیارات: در مقدمه کامل‌الزیارات چایی به جای «إذ كان» تعبیر «إذا كان» ذکر شده است؛ معنای این عبارت آن است که زمانی که روایت معصوم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کفایت کند، از غیر معصوم روایت نقل نکرده‌ام. مفهوم عبارت این است که در صورت کافی نبودن روایت معصوم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، از غیر معصوم روایت می‌کنم؛ اما با توجه به لحن ابن‌قولویه باید عبارت به شکل «إذ كان» باشد<sup>۴</sup> و مفادش این است که از آنجاکه روایات معصومان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از روایات دیگر کفایت می‌کند، از دیگران روایت نقل نکردم. این عبارت

۱. شیخ طوسی در آغاز مشیخه تهذیب تصریح کرده که از روشی که در آغاز کتاب بدان ملتزم شده، دست شسته است (طوسی، مشیخه تهذیب، ص ۴؛ مقایسه شود با همو، تهذیب، ج ۱، ص ۳). عبارت مقدمه تهذیب صریح در آن است که در هنگام نگارش آن، تألیف کتاب پایان نیافته بوده است (ر.ک: همو، تهذیب، ج ۱، ص ۴).

۲. در قاموس الرجال، ج ۱، ص ۲۸ اشاره شده که شیخ طوسی به وعده‌ای که در آغاز فهرست داده که فساد مذهب ترجمه‌شدگان را ذکر کند، وفا نکرده است. در مقدمه فهرست، ج ۱، ص ۴ تصریح شده که این مقدمه، پیش از پایان تألیف کتاب، نگارش یافته است.

۳. ر.ک: ابن‌قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۳، ح ۹، ص ۱۱، ح ۳، ص ۱۴، ح ۱۴ و ص ۵۰، ح ۲.

۴. همچنان‌که در مستدرک الوسائل، ج ۲۱ (خاتمه ج ۳، ص ۲۵۱) از کامل‌الزیارات نقل شده است و نیز در برخی نسخه‌های خطی کامل‌الزیارات دیده می‌شود.

درواقع نقدی بر رفتار اهل تسنن است که روایت از صحابه را کافی می‌دانند؛ بلکه فراتر رفته و از تابعین همچون حسن بصری نیز نقل روایت می‌کنند.

البته در پاره‌ای از موارد در کامل‌الزیارات، وقایع پس از شهادت امام حسین علیه السلام از رجلی از اهل بیت مقدس یا از الزهری و دیگران نقل شده است.<sup>۱</sup> در باب نوح الجن بیشتر نقل‌ها از غیر معصومان است؛<sup>۲</sup> اما با توجه به اینکه در این نقل‌ها از امری حسی خبر داده شده است، نه از امور مربوط به شریعت، همچون پاداش زیارات امامان علیهم السلام، نقل از غیر معصوم در این زمینه اشکالی ندارد و این‌گونه نقل‌های استطرادی، ناقض کلام ابن‌قولویه در مقدمه نیست.

به‌هر حال آقای خویی از این عبارت استفاده کرده که شهادت ابن‌قولویه به وثاقت راویان، مربوط به اسنادی است که از معصوم علیه السلام نقل شده است و مواردی را که از غیر معصوم نقل شده، در بر نمی‌گیرد.<sup>۳</sup> چنین برداشتی از عبارت ابن‌قولویه بعید نیست؛ چه اینکه در واقع نقل از غیر معصوم در کامل‌الزیارات به شکل استطرادی است و بعید نیست عبارت مقدمه، نقل‌های استطرادی را شامل نشود؛ از این رو اگر در این نقل‌ها، افراد غیر تقه واقع شده باشد، ناقض دیدگاه شهادت ابن‌قولویه به وثاقت تمام راویان کتاب نیست.

۶. نقل از ثقات امامی صحیح‌المذهب: ابن‌قولویه در ادامه مقدمه می‌نویسد: «وقد علمنا أنّا لا نحیط بجميع ما روي عنهم في هذا المعنى ولا في غيره». مقصود این است که ما نمی‌توانیم به تمام روایات معصومان علیهم السلام در زمینه زیارات احاطه یابیم و تمام آنها را نقل کنیم. ایشان در ادامه می‌نویسد: «ولکن ما وقع لنا من جهة الثقات من أصحابنا رحمهم الله برحمته». از مجموع این عبارت استفاده می‌شود. ابن‌قولویه تعهدی به نقل تمام روایات صادر شده از امامان معصوم علیهم السلام در بحث زیارات نداشته است و از همین رو روایات دیگری از

۱. ابن‌قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۷۷، ح ۲ و ۳ و ص ۹۲، ح ۲۰.

۲. همان، ص ۹۳، ح ۶۱ و ۱۰ و ۱۱. در این باب، تنها روایات ۷-۹ از معصوم بوده و روایات دیگر این باب از ام‌سلمه، میثمی، ابی‌زیاد القندی، عمن حدثه، لیلی، عبدالله بن حسان الکنانی، عمرو بن عکرمه و داود رقی نقل شده است.

۳. خوئی، معجم رجال، ج ۱، ص ۵۰.



امامان معصوم علیهم السلام در زیارات وجود دارد؛ چنان‌که به نقل تمام روایاتی که به دستش رسیده، متعهد نشده است و به نقل روایاتی که از ثقات به ایشان رسیده، بسنده می‌کند.

البته اینکه مراد از این عبارت، توثیق تمام راویان موجود در کامل‌الزیارات است یا تنها درباره مشایخ بدون واسطه/بن‌قولویه است یا از آن توثیق مشایخ نیز استفاده نمی‌شود، نیازمند بحث است که در بخش بعدی بدان پرداخته می‌شود.

طبق تحقیق، مراد از «ثقه» در کلمات قدما، «امامی صحیح‌المذهب» است و افزون بر مفهوم وثاقت، صحت مذهب نیز در این عنوان مندرج است؛ در نتیجه کلام/بن‌قولویه بدین معناست که تنها از ثقه امامی صحیح‌المذهب نقل می‌کند. با وجود این حتی اگر این معنا از عنوان «الثقات» استفاده نشود، ادامه تعابیر/بن‌قولویه این مطلب را اثبات می‌کند. تعبیر وی چنین است: «من جهة الثقات من أصحابنا رحمهم الله برحمته». ظاهر این عبارت با توجه به «ترحم» موجود در آن (رحمهم الله برحمته)، امامی و صحیح‌المذهب بودن ثقات مورد نظر است؛ زیرا ترحم - مطابق مبنای معروف و متداول - تنها برای شیعه دوازده‌امامی جایز است و کاربرد آن در مورد «فطحیه»، «واقفیه» و فرقه‌های دیگر ممنوع است. اگر در این عبارت «ترحم» وجود نداشت، «اصحابنا» مطابق اصطلاح آن زمان «فطحیه»، «واقفیه» و احتمالاً «ناووسیه» را که به امامت امامان تا امام صادق علیهم السلام باور داشته‌اند، شامل می‌شد. البته «اصحابنا» شامل «زیدیه» نیست؛ زیرا «زیدیه» هر چند شیعه به شمار می‌روند و امامت امام علی علیهم السلام را پس از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پذیرند؛ اما اینان به نص وصفی معتقد بوده‌اند؛ بدین معنا که پیامبر اوصافی را برای امام پس از خود بیان کرده که این اوصاف بر حضرت علی تطبیق می‌شده و اصحاب پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در تطبیق این اوصاف کوتاهی کرده‌اند؛<sup>۱</sup> اما از منظر امامیه، پیامبر، امام پس از خود را با نام معرفی کرده؛ نه اینکه تنها به وصف وی بسنده کرده باشد.

همچنین بعید به نظر می‌رسد «اسماعیلیه» داخل در مفاد «اصحابنا» باشد؛ زیرا هر چند این فرقه به امامت تمام امامان علیهم السلام تا امام صادق علیهم السلام باور دارند؛ اما با شیعه دوازده‌امامی مأنوس نبوده و در خطی سوای از آنان بوده‌اند.

در نتیجه هر چند تعبیر «اصحابنا» فرقه‌هایی مانند «فطحیه» و «واقفیه» را نیز در بر

۱. توضیح بیشتر: از این رو زیدیه به فاسق بودن مخالفان مذهبی، یعنی عامه باور دارند، نه به کفر ایشان. زیدیه در جایگاهی میانه بین امامیه و عامه قرار دارند.

می‌گیرد؛ اما ضمیمه شدن «ترحم» (رحمهم الله برحمته)، شهادت/بن‌قولویه<sup>۱</sup> را به شیعیان صحیح‌المذهب اختصاص می‌دهد.

۷. توضیح اصطلاح «اصحابنا»: شیخ طوسی<sup>۲</sup> در مقدمه فهرست نوشته‌اند: «فان كثيراً من مصنفي أصحابنا وأصحاب الاصول ينتحلون المذاهب الفاسدة»<sup>۱</sup>. رجالیان زیدیه را در برابر «اصحابنا» قرار داده‌اند<sup>۲</sup> که این امر می‌رساند «اصحابنا» فرقه «زیدیه» را در بر نمی‌گیرد؛ شاید سبب این امر، تفاوت اصولی فقه زیدیه با فقه امامیه باشد.

فقه زیدیه بیشتر با فقه عامه همسان است و بر پایه قواعدی همچون قیاس استوار است؛ بر خلاف فقه فطحیه و واقفه که در اساس برگرفته از احادیث امام باقر<sup>۳</sup> و امام صادق<sup>۴</sup> است؛ از این رو این فرقه‌ها با وجود اعتقاد فاسدشان مشمول عبارت «اصحابنا» بوده‌اند.

گویا به همین جهت علی‌بن‌الحسن‌بن‌فضال از سران فطحیه، «فقیه اصحابنا» خوانده شده است<sup>۳</sup> و نیز عبدالله‌بن‌بکیر و جماعتی از فطحیه با عبارت «فقهاء اصحابنا» وصف شده‌اند.<sup>۴</sup>

۸. شهادت ابن‌قولویه به مشهور بودن راویان: برخی از عبارت/بن‌قولویه برداشت کرده‌اند که وی به مشهور به علم و حدیث بودن افراد مورد شهادت گواهی داده است؛<sup>۵</sup> مستند این برداشت، متن چاپی کامل‌الزیارات است که عبارت مقدمه در آن به این شکل است: «ولا أخرجت فيه حديثاً روي عن الشاذل من الرجال يؤثر ذلك عنهم عن المذكورين غير المعروفين بالرواية المشهورين بالحديث والعلم». این نسخه این‌گونه تفسیر شده که وی حدیث را از راویان شاذی که نام آنان در سند ذکر شده - نه مرسلات - و معروف به روایت و مشهور به حدیث و علم نیستند، نقل نمی‌کند؛ پس/بن‌قولویه تنها به ثقه بودن راویان

۱. طوسی، فهرست، ص ۴.

۲. ابن‌غضائری، رجال، ص ۶۱، رقم ۵۱، ص ۱۱۱، رقم ۱۶۳، ص ۱۱۳، رقم ۱۶۹؛ نجاشی، رجال، ص ۹۵، رقم ۲۳۳؛ رک: طوسی، فهرست، ص ۸۶، رقم ۸۶.

۳. نجاشی، رجال، ص ۲۵۷، رقم ۶۷۶.

۴. کشی، رجال، ج ۲، ص ۷۵۶.

۵. سیستانی، تقریرات قاعده لاضرر ولاضرار، ص ۲۲.

شهادت نداده و به مطلبی بالاتر، یعنی شهرت راوی به علم و حدیث و روایت گواهی می دهد.

پیش تر بیان شد عبارت صحیح مقدمه این گونه است: «ولا أخرجت فيه حديثاً روي عن الشذاذ من الرجال يأنر ذلك عنهم غير المعروفين بالرواية المشهورين بالحدیث والعلم»؛ بنابراین ابن قولویه رحمته حدیثی را از راویان شاذ که افراد غیر معروف به روایت و غیر مشهور به حدیث و علم نقل کرده اند، در کتاب کامل الزیارات وارد نکرده است. مفهوم عبارت این است که اگر مشاهیر، حدیثی را از افراد شاذ نقل کنند، چنین حدیثی در کامل الزیارات نقل شده است. در نتیجه مطابق نسخه معتبر کامل الزیارات، ابن قولویه رحمته از راویان شاذ نیز نقل کرده است؛ به شرط آنکه راویان مشهور و معروف، حدیث را از آنان نقل کرده باشند.

به هر حال در صورتی که عبارت نسخه چاپی را ملاک قرار دهیم، ممکن است با توجه به اینکه از این عبارت، شهرت افراد مورد شهادت برداشت می شود و نمی توان تمام افراد واقع در اسناد کامل الزیارات را مشهور دانست؛ بنابراین می توان این امر را قرینه بر نادرستی این تفسیر از کلام ابن قولویه دانست و مثلاً آن را دلیل بر اختصاص شهادت ابن قولویه به مشایخ بی واسطه او دانست.

اگر اشکال شود که تمام مشایخ مستقیم ابن قولویه هم از مشاهیر نیستند، در پاسخ گفته می شود که لازمه مشهور نبودن راوی در زمان ما، مشهور نبودن در زمان ابن قولویه نیست؛ چه بسیار اشخاصی که در زمان خویش مشهور بوده اند؛ اما در طول زمان، نامی از آنها نمانده است.<sup>۱</sup> شیخ صدوق رحمته در مقدمه فقیه از کتاب های چندی به عنوان کتاب های مشهور یاد می کند که بسیاری از آنها اکنون مشهور نیستند؛ همچون کتاب الرحمة تألیف سعد بن عبدالله.<sup>۲</sup>

۱. برای نمونه به نوشته محدث ارموی در مقدمه دیوان بدرالدین قوامی رازی، سیدشرف الدین محمد (که اکنون برای ما ناشناس است)، پدر عزالدین یحیی (که شیخ منتجب الدین کتاب فهرست خود را به امر او نگاشته) در زمان خود تا بدانجا اقتدار داشته است که با سلطان روی یک تخت می نشستند؛ اما اکنون مشهور نیست (ر.ک: دیوان بدرالدین قوامی رازی، با تصحیح میرجلال الدین حسینی ارموی، ص «ح»).

۲. صدوق، فقیه، ج ۱، ص ۳.

از این رو به صرف اثبات نشدن شهرت مشایخ/ابن قولویه نمی توان این شهادت را بی اعتبار دانست یا ظاهر آن را تأویل برد.

البته این بحث ها طبق نسخه صحیح از کامل الزیارات، از اساس بیجاست. بر پایه این نسخه، عبارت ذیل مقدمه، مطلبی جداگانه است و به عبارت صدر که مورد استناد در توثیق راویان کامل الزیارات است، ربطی ندارد؛ از این رو تعیین کننده محدوده شهادت در عبارت «الثقات من أصحابنا رحمهم الله برحمته» نیست.

### دیدگاه‌ها پیرامون راویان کامل الزیارات

درباره عبارت مقدمه کامل الزیارات دیدگاه‌های گوناگونی ارائه شده است. بیان و بررسی آن در ادامه خواهد آمد.

#### دیدگاه اول: وثاقت تمام راویان

از میان دیدگاه‌ها، بحث انگیزترین برداشت، وثاقت تمام راویان کامل الزیارات است. شیخ حر عاملی<sup>۱</sup> این دیدگاه را مطرح کرده<sup>۱</sup> و آقای خویی<sup>۲</sup> آن را پذیرفته است؛<sup>۲</sup> هرچند در اواخر عمر، نظر خود را تغییر داد. آقای خویی<sup>۳</sup> می نویسد:

شهادت ابن قولویه به اعتبار راویان کامل الزیارات بر توثیق تمام راویان موجود در کامل الزیارات دلالت دارد؛ مگر آنکه قرینه‌ای بر تضعیف وارد شود که بر فرض قوت قرینه، حکم به تضعیف راوی می شود.<sup>۳</sup>

این کلام را می توان این گونه تقریب کرد: شهادت ابن قولویه به وثاقت راویان کامل الزیارات به شهادت‌های متعدد انحلال یافته؛ چنان که گویا به وثاقت هریک از راویان به صورت مجزا شهادت داده است. حال اگر ضعف یک راوی به اثبات رسید،

۱. حر عاملی، الفصول المهمه، ج ۱، ص ۳۸؛ همو، وسائل، ج ۳۰، ص ۲۰۲.  
۲. خویی، معجم رجال، ج ۱، ص ۵۰؛ همو، موسوعه، ج ۲۰، ص ۹۶. آقای خویی<sup>۲</sup> در جای جای مباحث فقهی خویش با این مبنا راویانی را توثیق کرده است؛ مانند مروزی (خویی، موسوعه، ج ۲۰، ص ۴۲۲)، حسن بن راشد، جد قاسم بن یحیی (همان، ج ۲۱، ص ۴۰۹)، محمد بن عبدالله بن هلال و عقبه بن خالد (همان، ج ۲۱، ص ۴۹۰)، جراح و قاسم بن سلیمان (همان، ج ۲، ص ۹۶)، مسعوده (همان، ج ۲۲، ص ۴۳۳) و ابی الجارود (همان، ج ۲۹، ص ۱۹۶).  
۳. همو، معجم رجال، ج ۱۹، ص ۳۱۱.

شهادت/بن قولویه درباره وثاقت او از اعتبار ساقط است؛ اما دلیلی وجود ندارد شهادت او به وثاقت راویان دیگر نیز مخدوش شود؛ بنابراین همان گونه که شهادت اصحاب رجال اعتبار دارد و تا زمانی که خلاف آن اثبات نشود، باید بدان اخذ کرد، شهادت/بن قولویه نیز معتبر است و با فرض اثبات نشدن خلاف، شهادتی صحیح قلمداد می شود.

برای روشن شدن بیشتر بحث، ذکر پاره‌ای از شهادت‌های انحلالی که با ثبوت اشتباه در برخی موارد، در موارد دیگر نیز از اعتبار نمی‌افتد، سودمند است.

نجاشی رجال خود را به هدف ترجمه مصنفی الشیعه نگاشته است؛ با این حال گاه اشتباه کرده است؛ مثلاً علی بن حسین مسعودی صاحب مروج الذهب را که ظاهراً شافعی است، در کتاب رجال خود آورده است.<sup>۱</sup>

ایشان در مورد شیعه بودن تک تک افراد، جداگانه تحقیق کرده و افرادی را که متناسب با موضوع کتاب رجال مصنفی الشیعه بوده، در این کتاب ترجمه کرده است. حال اگر در یک مورد اشتباه کرده و غیر شیعه را شیعه پنداشته، این اشتباه به موارد دیگر سرایت نمی‌کند و نباید گفت وقتی در یک مورد اشتباه نجاشی<sup>۲</sup> اثبات شد، در موارد دیگر نیز احتمال اشتباه می‌رود؛ پس در هیچ موردی نمی‌توان شهادت نجاشی به شیعه بودن ترجمه‌شدگان را اخذ کرد؛ بلکه چون شهادت نجاشی<sup>۳</sup> به شیعه بودن ترجمه‌شدگان انحلالی است، تنها در موردی که اشتباه وی اثبات شود،<sup>۲</sup> از اعتبار

۱. توضیح بیشتر: در ترجمه علی بن حسین مسعودی از رجال نجاشی، ص ۲۵۴، رقم ۶۶۵ در عداد تصانیف وی از کتاب‌های اثبات الوصیه لعلی بن ابی طالب، و مروج الذهب و معادن الجواهر یاد شده که این امر می‌رساند که نجاشی گمان برده اثبات الوصیه نگاشته صاحب مروج الذهب است؛ از این رو چون مؤلف اثبات الوصیه بی‌گمان شیعه دوازده‌امامی بوده، لذا مسعودی مورخ نامی را در کتاب خود ترجمه کرده است؛ در حالی که بی‌تردید اثبات الوصیه اثر صاحب مروج الذهب نیست (ر.ک: شبیری، جرعه‌ای از دریا، ج ۳، ص ۲۲۵).

راقم سطور سال‌ها پیش در مقاله «اثبات الوصیه و مسعودی صاحب مروج الذهب» به تفصیل به این بحث پرداخته است (ر.ک: فصلنامه انتظار، سال دوم، ش ۴، تابستان ۱۳۸۱، ص ۲۰۱-۲۲۴). گفتنی است در این مقاله این احتمال مطرح شده که اثبات الوصیه همان کتاب الوصیه شلمغانی است. نگارنده پس از نگارش این مقاله به شواهد روشنی برخورد کرد که درستی این احتمال را اثبات می‌کند. این بحث در نشستی علمی مطرح شد و تفصیل آن در خور این مقال نیست.

۲. توضیح بیشتر: از اشتباهات دیگر نجاشی، یاد نکردن از حسن بن محبوب است؛ با اینکه وی از مؤلفان نامدار شیعه بوده و کتاب مشیخه وی بسیار معروف بوده است.

می‌افتد و در موارد دیگر معتبر است.  
آقا بزرگ طهرانی علیه السلام کتاب ذریعه را درباره مصنفات امامیه نگاشته؛ ولی گاه به اشتباه، غیر امامیه را نیز آورده است.

علامه حلی علیه السلام در قسم اول خلاصة الاقوال که به معتمدان اختصاص دارد،<sup>۱</sup> نام زیاد بن عبید پدر عبیدالله بن زیاد را ذکر کرده است<sup>۲</sup> که به نظر می‌رسد با نظر به رجال شیخ علیه السلام که او را عامل امیرالمؤمنین علیه السلام دانسته،<sup>۳</sup> علامه علیه السلام نیز او را معتمد پنداشته و از این غافل بوده است که وی همان «زیاد» معروف است.

به هر حال چنانچه پذیرفته شود /بن قولویه به نقل از ثقات ملتزم بوده، اگر در موردی از غیرتفه روایتی را نقل کرده، باید بر خطا و غفلت حمل شود؛ اما در موارد دیگر که خطا و غفلت /بن قولویه اثبات نشده - با تمسک به اصل «عدم خطا و غفلت» - شهادت او وثاقت راوی را اثبات می‌کند.  
اما دیدگاه اول با اشکالاتی نیز روبه‌روست:

۱. نقض به نپذیرفتن شهادت شیخ طوسی درباره مشایخ ثلاث: آقای خویی علیه السلام به این اشکال توجه کرده و در مقام پاسخ برآمده است. در توضیح اشکال باید گفت اگر شهادت /بن قولویه به شهادت‌های متعدد منحل شده و با وجود ثقه نبودن برخی راویان کامل الزیارات، شهادت /بن قولویه در راویان دیگر حجت باشد، باید همین سخن درباره شهادت شیخ طوسی علیه السلام به وثاقت مروی عنه مشایخ ثلاث (ابن ابی عمیر، صفوان و بزنی علیه السلام) نیز گفته شود؛ در حالی که ایشان درباره شهادت شیخ طوسی علیه السلام می‌نویسد: «به علت وجود نقض و وجود راویان ضعیف در مشایخ ثلاث، نمی‌توان به شهادت شیخ طوسی - حتی در راویانی که ضعف آنان ثابت نشده - تمسک کرد».<sup>۴</sup>

پاسخ: آقای خویی علیه السلام در پاسخ به این اشکال می‌گوید: /بن قولویه خودش، شهادت به

۱. توضیح بیشتر: علامه حلی در آغاز قسم اول کتاب خود می‌نویسد: «القسم الأول: فیمن اعتمد علیه» (ص ۳). البته چند سطر پیش‌تر آورده است: «رتبته علی قسمین وخاتمة الأول: فیمن اعتمد علی روایته أو بترجیح عندي قبول قوله». این عبارت نیازمند بحثی است که درخور این نوشتار نیست.

۲. علامه حلی، خلاصه، ص ۷۴.

۳. طوسی، رجال، ص ۶۵، رقم ۵۸۱.

۴. خویی، معجم رجال، ج ۱، ص ۶۳.

وثاقت راویان کامل الزیارات داده است؛ اما مشایخ ثلاث، خودشان به وثاقت مشایخشان شهادت نداده‌اند. شیخ طوسی رحمته نیز از آنان چنین شهادتی را نقل نکرده است. درحقیقت شیخ طوسی پس از تتبع، مشایخ اینان را ثقه دانسته و بدان شهادت داده است؛ به سخن دیگر اگر شیخ طوسی به التزام مشایخ ثلاث به نقل از ثقات و «ثقات عندهم» شهادت داده بود، هیچ تفاوتی با شهادت ابن قولویه نداشت؛ اما شیخ طوسی به «ثقات عندهم» و «ثقات عند الاصحاب» شهادت داده است؛ بنابراین چون شیخ طوسی با توجه به استقرای ناقص، وثاقت مروی عنده مشایخ ثلاث را کشف کرده، وجود نقض سبب می‌شود استقرای ناقص وی حجت نباشد؛ اما ابن قولویه به التزام خود به نقل از ثقات شهادت داده و با کشف خلاف در یک یا چند مورد، تنها اشتباه در این موارد خاص کشف می‌شود و شهادت او در موارد دیگر اعتبار دارد.

خلاصه اینکه شهادت شیخ طوسی رحمته شهادتی واحد بوده، با فرض وجود نقض، از اعتبار ساقط است. حال یا باید به اشتباه او معتقد شد یا کلام او را بر خلاف ظاهر حمل کرد؛ اما شهادت ابن قولویه به شهادت‌های متعدد منحل می‌شود و نقض یکی از این شهادت‌ها سبب از اعتبار افتادن شهادت‌های دیگر او نیست.

پاسخ آقای خوئی رحمته به اشکال، مبتنی بر کشف وثاقت مروی عنده مشایخ ثلاث توسط شیخ طوسی رحمته بود؛ اما می‌توان - حتی با فرض اینکه شیخ طوسی از مشایخ ثلاث، التزام به نقل از ثقه را نقل کرده باشد - میان شهادت مربوط به مشایخ ثلاث و شهادت ابن قولویه تفاوت قائل شد؛ بدین بیان که وجود نقض‌های بسیار در مروی عنده مشایخ ثلاث سبب می‌شود اصل «عدم خطا» در مورد آنان جاری نباشد و نتوان به نقل آنان در تمام موارد اعتنا کرد. بر خلاف شهادت ابن قولویه که با فرض کمی نقض‌ها، مشکلی در جریان اصل «عدم خطا» در نقل‌های دیگر او وجود ندارد. دلیل این تفاوت با توجه به منشأ حجیت اصل «عدم خطا» آشکار می‌شود. اصل «عدم خطا»، اصلی عقلایی است و در فرض اطمینان به عدم خطا جریان دارد؛ برای نمونه اگر شخصی در هزار مورد، خطاهای انگشت‌شمار داشته باشد، این خطاها باعث سلب اطمینان به نبود خطا در مواردی نیست که خطای او در آنها احراز نشده است؛ اما اگر در هزار مورد، دویست یا سیصد خطا احراز شود، دیگر نسبت به هشتصد یا هفتصد مورد باقی مانده، اطمینان به

حاله  
پوهشهن

نبود خطا وجود نخواهد داشت. بله، اگر اصل «عدم خطا»، اصلی تعبدی بود و شرط در جریان آن اطمینان نبود، کمی و زیادی خطا در پذیرش شهادت تأثیری نداشت؛ پس با توجه به فراوانی موارد نقض در شهادت شیخ طوسی علیه السلام (به نظر ما شیخ طوسی به امامی ثقة بودن مروی عنه مشایخ ثلاث شهادت داده است و انحراف در عقیده مروی عنه ایشان نیز نقض این شهادت است) و اندک بودن این نقض‌ها در شهادت ابن قولویه می‌توان بین این دو تفاوت قائل شد.

البته نویسنده در جای خود به نقض‌های وارد شده به شهادت شیخ طوسی علیه السلام پاسخ داده و اثبات کرده است که موارد نقض محدود است<sup>۱</sup> و این موارد محدود نمی‌تواند مانع جریان اصل «عدم خطا» در موارد دیگر باشد. از سوی دیگر با مراجعه به کتاب کامل‌الزیارات به موارد بسیاری برخورد می‌شود که از راوی مجهول یا راوی مسلم الضعف روایت نقل شده یا روایت مرسل است؛ به طوری که نمی‌توان گفت *ابن قولویه* به وثاقت این راویان باور داشته یا از ضعف ایشان غفلت کرده است؛ بلکه این موارد نشان‌دهنده آن است که مراد ایشان از عبارت مقدمه، توثیق تمام راویان کتاب نیست؛ چنان‌که خواهد آمد. بازگشت *آقای خویی* علیه السلام از این دیدگاه نیز به علت مراجعه به تک‌تک اسناد کامل‌الزیارات و مشاهده وجود نقض‌های پرشمار در آن است.

۲. نقض‌های فراوان: دومین اشکال به وثاقت تمام راویان کامل‌الزیارات، وجود نقض‌های بسیار در آن است. همان‌گونه که بیان شد، از عبارت *ابن قولویه* در مقدمه (الثقات من أصحابنا رحمهم الله برحمته) استظهار می‌شود راویان کامل‌الزیارات هم ثقة و هم امامی هستند و این استظهار، شمار نقض‌ها را به مراتب افزایش می‌دهد که در ادامه به برخی از این نقض‌ها اشاره می‌شود. *ابن قولویه* در باب «فضل کوفه» روایتی را از عایشه نقل کرده<sup>۲</sup> که حتی اگر عایشه را ثقة بدانیم، نقل روایت از او نقض بر شهادت *ابن قولویه* در مقدمه است؛ زیرا ظاهر شهادت او نقل از امامی ثقة است و بی‌گمان عایشه امامی نیست. همچنین با مرور اسناد کامل‌الزیارات به روایت‌های بسیاری از راویان اهل سنت،

۱. شبیری زنجانی، التحقیق فی قاعدة وثاقت مشایخ الثلاث، ص ۹۷.  
۲. ابن قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۳۱، باب ۸، ح ۱۶. البته اصل مضمون این حدیث را با اسناد دیگری نقل کرده و شاید به همین سبب نقل از عایشه برایش مهم نبوده است (ر.ک: همان، ص ۲۸، ح ۳ و ۵).



راویان فطحی و راویان واقفی<sup>۱</sup> بر می‌خوریم. «عمار ساباطی»<sup>۲</sup>، «عبداللّه بن بکیر فطحی»<sup>۳</sup>، «زهری سنی»<sup>۴</sup>، «ابومعشر سنی»<sup>۵</sup> و «ابوالجارود زیدی رئیس فرقه جارودیه» نمونه‌هایی از این راویان هستند.<sup>۶</sup>

همچنین روایت‌های فراوانی به نحو مرسل در **کامل‌الزیارات** وارد شده است. *ابن‌قولویه* در ۳۶ مورد از عنوان «بعض اصحابنا» و در ۲۷ مورد از عنوان «عن رجل» روایت نقل کرده است. مجموع روایت‌های مرسل موجود در **کامل‌الزیارات** حدود ۱۵۰ روایت است. در کنار این روایات مرسل، روایت‌های فراوانی از افراد مجهول وجود دارد و این تعداد به گونه‌ای است که می‌توان گفت اطمینان به ثقه نبودن بخش زیادی از این راویان مجهول و مرسل حتی نزد *ابن‌قولویه* وجود دارد؛ زیرا امامی نبودن برخی از این راویان و ثقه نبودن برخی دیگر، به حدی روشن است که در آن، اختلاف مبانی وجود ندارد و نمی‌توان ادعا کرد *ابن‌قولویه* آنان را امامی و ثقه می‌دانسته است.

**بررسی یک نقض بر دیدگاه اول:** برخی بر مبنای وثاقت تمام راویان **کامل‌الزیارات**، به وجود *عمر بن سعد* در این کتاب نقض کرده<sup>۷</sup> و می‌گویند کسی در *ضعف عمر بن سعد* ملعون شک ندارد و وجود روایت او در **کامل‌الزیارات**، بهترین شاهد بر ثقه نبودن تمام راویان موجود در این کتاب است. در مقابل، برخی به این اشکال پاسخ داده و گفته‌اند *عمر بن سعد* تصحیف *عمر بن سعید* بوده و مراد از آن *عمر بن سعید مدائنی* است؛<sup>۸</sup> اما راوی از *عمر بن سعد* در کتاب **کامل‌الزیارات**، *نصر بن مزاحم* است و نصر در کتابش (وقعه صفین) بارها از *عمر بن سعد* روایت نقل می‌کند؛<sup>۹</sup> تا آنجا که نخستین روایتی که در کتاب آمده،

۱. مانند علی بن ابی حمزه از رؤسای واقفه (ر.ک: همان، ص ۶۳، ح ۲، ص ۸۴، ح ۵، ص ۱۰۸، ح ۳ و ص ۱۱۱، ح ۷) و حسن بن علی بن ابی حمزه از بزرگان واقفه (ر.ک: همان، ص ۴۹، ح ۱۵ و ۱۶، ص ۹۸، ح ۲، ص ۱۰۰، ح ۲ و ص ۱۵۳، ح ۴).
۲. همان، ص ۲۰، ح ۱، ص ۲۱، ح ۶، ص ۲۱۲، ح ۹ و ص ۲۴۷، ح ۳.
۳. همان، ص ۵۷، ح ۵، ص ۷۵، ح ۱۵، ص ۱۲۵، ح ۳ و ص ۱۳۷، ح ۱.
۴. همان، ص ۷۷، ح ۳ و ص ۹۲، ح ۲۰.
۵. همان. *ابومعشر* در طریق روایت‌های زهری است و در هر دو سند سابق وارد شده است.
۶. *ابن‌قولویه*، **کامل‌الزیارات**، ص ۴۷، ح ۳، ص ۷۳، ح ۱، ص ۲۶۸، ح ۵ و ص ۲۹۳، ح ۱۰.
۷. همان، ص ۷۱، ح ۲، ص ۷۲، ح ۳، ص ۷۷، ح ۳، ص ۹۲، ح ۲۰، ص ۹۳، ح ۳، ص ۹۴، ح ۳ و ص ۹۵، ح ۴.
۸. امینی، **مصحح کامل‌الزیارات**، *عمر بن سعید* را ترجیح داده و در برخی موارد، نسخه *عمر بن سعید* را بر *عمر بن سعد* مقدم کرده است.
۹. منقری، **وقعه صفین**، صص ۹۲، ۱۹۶، ۲۱۳ و ۲۸۵.

روایت نصرین مزاحم از عمر بن سعد است؛<sup>۱</sup> بنابراین نمی‌توان عمر بن سعد را مصحف عمرو بن سعید دانست.

باین حال نقل از عمر بن سعد در کامل الزیارات نقضی بر دیدگاه مورد بحث نیست؛ توضیح آنکه عمر بن سعیدی که نصرین مزاحم از او روایت نقل می‌کند، استاد نصرین مزاحم است و بر این اساس نمی‌تواند عمر بن سعد معروف و ملعون باشد؛ زیرا این عمر بن سعد در زمان امام صادق علیه السلام بوده و در طبقه عمر بن سعد ملعون نبوده است. آن ملعون در زمان ولادت امام صادق علیه السلام از دنیا رفته بوده و حتی ولادت امام صادق علیه السلام را درک نکرده است؛ عمر بن سعیدی که شیخ نصرین مزاحم است، عمر بن سعد بن ابی صید اسدی نام داشته است<sup>۲</sup> و گاه با دو واسطه از امام صادق علیه السلام روایت کرده و روشن است که این دو با هم یکی نخواهند بود. بدین ترتیب به قرینه روایت نصرین مزاحم از عمر بن سعد، آن عمر بن سعد موجود در کامل الزیارات، عمر بن سعد ملعون نبوده و نمی‌توان از این ناحیه، نقضی را به شهادت ابن قولویه وارد دانست.

به هر حال دیدگاه نخست - با توجه به موارد فراوان نقض - صحیح نیست و نمی‌توان گفت ابن قولویه به ثقه و امامی بودن تمام راویان موجود در کامل الزیارات شهادت داده است و اگر به فرض، چنین شهادتی نیز از او صادر شده باشد - با توجه به نقض‌های فراوان - اصل «عدم خطا» در غیر موارد نقض جریان نخواهد داشت.

#### دیدگاه دوم: وثاقت مشایخ بی‌واسطه ابن قولویه

محدث نوری علیه السلام بر این باور است که عبارت ابن قولویه در مقدمه، تنها بر وثاقت مشایخ بدون واسطه مؤلف دلالت دارد.<sup>۳</sup> آقای خویی علیه السلام نیز در اواخر عمر - با عدول از دیدگاه پیشین خویش - این دیدگاه را برگزیده است. ایشان در چاپ‌های ماقبل آخر معجم رجال و نیز در کتاب‌های فقهی خویش، مبنای گذشته را در پیش گرفته است؛ اما پس از پایان نگارش معجم رجال - با توجه به اشکالاتی که بر آن مبنا وارد است - از آن

۱. همان، ص ۳.

۲. همان.

۳. نوری، خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۲۵۱، ایشان با توجه به برداشت فوق از مقدمه، ۳۲ نفر از مشایخ بدون واسطه ابن قولویه را نام می‌برد و کلام ابن قولویه را صریح در توثیق مشایخ وی می‌داند.

دست کشیده است.<sup>۱</sup>

در توضیح این دیدگاه می‌گوییم: قدر متیقن از عبارت مقدمه کامل‌الزیارات، توثیق مشایخ بی‌واسطه است و با توجه به نقض‌هایی که به دیدگاه اول وارد است، باید توثیق مقدمه را به مشایخ بی‌واسطه منحصر دانست. این دیدگاه هیچ نقضی ندارد؛ حتی موردی درباره مشایخ مستقیم/ابن‌قولویه یافت نمی‌شود که دیگران وی را تضعیف کرده باشند تا تعارض بین توثیق/ابن‌قولویه و تضعیف دیگران مطرح شود؛ از این رو پذیرش این دیدگاه بی‌اشکال است.

**اشکال اول:** عبارت مقدمه کامل‌الزیارات چنین است: «وقد علمنا أننا لا نخطب بجميع ما روي عنهم في هذا المعنى ولا في غيره، لكن ما وقع لنا من جهة الثقات من أصحابنا رحمهم الله برحمتهم». عبارت «ما وقع لنا» معطوف به «جميع ما روي عنهم» است؛ از این رو مفاد آن چنین است: «لكن نخطب بما وقع لنا من جهة الثقات...». معنای عبارت این است که ما به روایاتی که از طریق ثقات به دست ما رسیده، احاطه داریم. این امر دلیل بر این نیست که وی هرچه در این کتاب نقل کرده، از طریق ثقات به دستش رسیده است.<sup>۲</sup>

**پاسخ:** ظاهر سکوت از ذکر نقل از غیرثقات این است که/ابن‌قولویه تنها روایات ثقات را در کتاب خود آورده است؛ مثلاً اگر مؤلفی بگوید: «ما در صدد تراجم

حاله پژوهش‌ها

کامل‌الزیارات و شهادت ابن‌قولویه به وفات روایان

۱. چاپ اول تا چاپ چهارم، معجم رجال‌الحديث (چاپ چهارم، بیروت: ۱۴۰۹ق) ۲۳ جلد بر اساس مبنای سابق آقای خویی رحمته تنظیم شده؛ اما چاپ پنجم (۱۴۱۳ق، ۲۴ جلد) طبق مبنای اخیر ایشان تنظیم شده است. در چاپ سابق معجم رجال، جلد ۲۴ در نجف به عنوان «مستدرک» منتشر شده که یادداشتی از آقای خویی رحمته در عدول از مبنای سابق ضمیمه آن بوده است. سیدعبدالصاحب خویی رحمته نیز در مقدمه چاپ پنجم، صفحه «ف» به این تغییر مبنا اشاره کرده است. در صراط‌النجاه، ج ۲، ص ۴۵۷ نیز به این تغییر تصریح شده است. با این تغییر مبنا، تغییراتی در چاپ پنجم راه یافته است؛ برای نمونه در ترجمه ابراهیم‌بن‌مهزیار، ابراهیم‌بن‌هاشم، احمدبن‌هلال و قاسم‌بن‌یحیی در چاپ چهارم، ج ۱، صص ۳۰۶ و ۳۱۸، ج ۲، صص ۳۵۸ و ج ۱۴، ص ۶۵ این افراد به خاطر قرارگیری در اسناد کامل‌الزیارات توثیق شده‌اند؛ اما این توثیق در چاپ پنجم، ج ۱، صص ۲۷۸-۲۸۰ و ۲۹۰، ج ۳، ص ۱۵۲ و ج ۱۵، صص ۶۷-۷۰ حذف شده است.

۲. توضیح بیشتر: می‌توان اشکال فوق را به این شکل تقریب کرد که درست است که ابن‌قولویه در مقدمه کامل‌الزیارات در مقام بیان روایاتی است که در این کتاب آورده است؛ اما احاطه به روایات ثقات سبب می‌شود تمام روایات ثقات را در کتاب بیاورد؛ نه اینکه هرچه در کتاب است، از ثقات است. به دیگر بیان درباره مفاد مقدمه می‌توان دو قضیه را مطرح کرد: نخست: «کل رواية رواها الثقات فهي موجودة في كامل‌الزیارات»؛ دوم: «کل ما في كامل‌الزیارات فهي مروية من طریق‌الثقات». مفاد مقدمه با توجه به فعل احاطه، قضیه اول است و آنچه دیدگاه دوم در صدد اثبات آن است، قضیه دوم است.

روحانیون بودیم؛ اما به تمام روحانیون احاطه نداریم؛ ولی به مجتهدان احاطه داریم»، بسنده کردن به این عبارت نشان می‌دهد ذکر احاطه مجتهدان، مقدمه این است که کتاب مخصوص مجتهدان است؛ نه اینکه در کتاب، از مجتهدان و هر مقداری از غیرمجتهدان که به دستش رسیده، نقل می‌کند؛ بلکه چنانچه مؤلف در کتاب تراجم، غیرمجتهدان را نیز آورده باشد، باید به این امر تصریح کند؛ وگرنه ظاهر تعبیر این است که کتاب به ترجمه احوال مجتهدان اختصاص دارد.<sup>۱</sup>

**اشکال دوم:** مفهوم عبارتی که در ذیل مقدمه آمده، این است که *ابن قولویه* از افراد شاذ - به شرط نقل راوی مشهور از او - روایت کرده است؛ پس نمی‌توان گفت *ابن قولویه* به ثقه بودن تمام مشایخ بی‌واسطه خویش شهادت داده است؛ بلکه از راوی شاذ و ضعیف نیز بدون واسطه نقل می‌کند؛ البته به این شرط که افراد مشهور نیز از او نقل کرده باشند.

**پاسخ اول:** مراد از «شذاذ من الرجال»، مجروحین و راویان ضعیف نیست؛ بلکه اصطلاح «شاذ»، نسبت به وثاقت و عدم وثاقت لابشرط است. «شذذ» یعنی «انفرد عن غیره، ندر عن الجمهور و خرج عنهم»<sup>۲</sup> و وصف «شاذ» برای راویانی است که در امر حدیث، خارج از جمهور هستند و «متنحی»<sup>۳</sup> و «متفرد»<sup>۴</sup> به شمار می‌آیند.<sup>۵</sup>

۱. توضیح بیشتر: محصل پاسخ این است که هرچند مدلول لفظی عبارت مقدمه صرفاً احاطه داشتن *ابن قولویه* بر روایت‌های ثقات است؛ اما از آنجاکه هیچ سخنی از نقل از غیرثقات به میان نیامده، این سکوت اقتضا می‌کند تنها روایت‌های ثقات نقل شده باشند. به بیان اصطلاحی، دلالت عبارت فوق بر انحصار روایات کامل الزیارات به روایات ثقات به اطلاق مقامی این مقدمه است، نه به مفاد وضعی الفاظ آن؛ البته اینکه مراد از عبارت مقدمه، انحصار به ثقات در خصوص مشایخ بی‌واسطه است یا در مطلق راویان کتاب، بحثی دیگر است که پیش‌تر بدان پرداخته شد.
  ۲. *ابن منظور*، *لسان العرب*، ج ۳، ص ۴۹۴: «شذذ الشیء یشذ و یشذ شذاً و شذوذاً: ندر عن جمهوره».
  ۳. *ابن منظور*، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۵، ص ۳۷۴: «یقال: شذذ، أى مُنَحَّحٌ؛ *ابن منظور*، *لسان العرب*، ج ۳، ص ۴۹۵: «یقال: شاذ أى متنحح».
  ۴. *ابن منظور*، *لسان العرب*، ج ۳، ص ۴۹۵: «شذذ الرجل إذا انفرد عن أصحابه؛ وكذلك كل شیء منفرد، فهو شاذ».
  ۵. درباره شهادت ثالثه، شیخ طوسی اشاره می‌کند که در این زمینه روایت شاذی وارد شده است (*طوسی*، *النهاية*، ص ۶۹؛ *همو*، *مبسوط*، ج ۱، ص ۹۹؛ ر.ک: *ابن سعید حلّی*، *الجامع للشرائع*، ص ۷۳؛ علامه حلّی، *منتهی المطلب*، ج ۴، ص ۳۸۱). آقای استادی در مقام تعریف روایت شاذ برآمده و آن را به روایتی که از نظر سندی، صحیح و روایانش اندک است، تفسیر می‌کند؛ اما به نظر ما شاذ مفهومی عام دارد و اگرچه می‌تواند در مورد روایت ضعیف نیز به کار رود؛ اما اگر در مقام نقد روایت، تنها به شاذ بودن آن اشاره شود، قرینه بر آن است که اشکالی در روایت، غیر از تفرد راوی وجود ندارد.
- توضیح بیشتر: مجلسی اول در ذیل بحث اذان می‌گوید: «والشاذ ما یكون صحیحاً غیر مشهور» (*محمدتقی*

مطابق این معنا، «شذاذ من الرجال» به معنای راویانی است که سلیقه‌های متفردی مانند نقل فراوان از ضعفا و اعتماد بر مرسلات دارند؛ نه اینکه خود ضعیف باشند. پس می‌توان افرادی مانند احمد بن ابی عبدالله برقی و پدرش محمد بن خالد برقی را از راویان شاذ دانست.

**پاسخ دوم:** *ابن قولویه* در مقدمه می‌گوید: تنها در صورتی از راوی شاذ روایت نقل می‌کند که همان روایت را راوی مشهوری از او روایت کرده باشد، قهراً این راوی شاذ، شیخ بی‌واسطه *ابن قولویه* نیست؛ بلکه راوی مشهوری واسطه بین *ابن قولویه* و این راوی شاذ بوده است.

در پاسخ این بیان ممکن است گفته شود مراد از عبارت مقدمه این نیست که شرط روایت از راوی شاذ این است که راوی مشهور در همین کتاب **کامل الزیارات** این روایت را از وی نقل کرده باشد؛ بلکه مراد این است که در صورتی *ابن قولویه* از راوی شاذ - بی‌واسطه - نقل می‌کند که راوی مشهوری در غیر **کامل الزیارات**، همان روایت را از وی روایت کرده باشد.

مثلاً *ابن قولویه* از **علی بن حسین سعدآبادی** روایت کرده که به فرض راوی شاذی است؛ اما چون در کتاب دیگری، راوی مشهوری همین روایت را از **سعدآبادی** نقل کرده، *ابن قولویه* روایت را در **کامل الزیارات** بی‌واسطه از **علی بن حسین سعدآبادی** نقل کرده است؛ از این رو لازمه عبارت مقدمه این نیست که راوی شاذ، از مشایخ باواسطه *ابن قولویه* باشد؛ بنابراین اگر از اشکال اول صرف نظر شود و شاذ بودن راوی ملازم با ضعیف بودن وی دانسته شود، با این تفسیر از عبارت مقدمه، از عبارت برداشت می‌شود که وی احیاناً از راوی ضعیف - حتی بدون واسطه - نقل می‌کند.

این برداشت از عبارت مقدمه درست نیست؛ زیرا در گذشته، امری طبیعی بوده که از یک راوی ضعیف با واسطه نقل کنند؛ با اینکه روایت را از وی مستقیم شنیده بودند؛ اما به خاطر ضعیف بودنش به اعتماد نقل راوی ثقه، روایت را نقل می‌کردند. **نجاشی** رحمته الله علیه در ترجمه **ابوالفضل شیبانی** می‌گوید: «رأيت هذا الشيخ وسمعت منه كثيراً، ثم توقفت عن الرواية

---

مجلسی، **روضة المتقين**، ج ۱، ص ۳۸ و در **لوامع صاحبقرانی** (ج ۳، ص ۵۶۶) آمده است: «مصطلح ارباب حدیث آن است که خبر صحیح مخالف مشهور را شاذ می‌گویند». این کلام را باید به بیانی که استناد فرموده، بازگرداند (ر.ک. محمدتقی مجلسی، **روضة المتقين**، ج ۱، ص ۳۸).

عنه إلاً بواسطة بينى وبينه». علت این رفتار نجاشی رضی الله عنه این است که به گفته وی: «رأيت جلاً أصحابنا يغمزونه ويضعفونه»<sup>۱</sup> بنابراین از نقل بی واسطه از ابوالفضل شیبانی خودداری می کند و مسئولیت نقل روایت را بر دوش راوی ای قرار می دهد که نجاشی وی را بین خود و ابوالفضل واسطه قرار می دهد.

چنین رفتاری طبیعی است؛ اما اینکه از راوی ضعیف به اعتماد نقل یک راوی مشهور روایت شود، بدون اینکه نقل راوی مشهور آورده شود و تنها به صورت سر بسته و مبهم گفته شود که همین روایت را یک راوی مشهور از این راوی ضعیف نقل کرده است، این رفتار بسیار غیرطبیعی است.

از سوی دیگر با توجه به اختلاف دیدگاهها درباره مشهور بودن و مشهور نبودن راویان، طبیعی نیست که به طور مبهم و بدون نام بردن از راوی مشهور (که از راوی ضعیف، نقل کرده) به طور مستقیم از راوی ضعیف روایت کنند؛ بلکه اگر به اعتماد راوی مشهوری از راوی ضعیف نقل کنند، آن راوی مشهور را نام می برند؛ از این رو تفسیر فوق از عبارت مقدمه، خلاف ظاهر است؛ بلکه بر فرض که شاذ بودن راوی با ضعیف بودن وی تلازم داشته باشد، مفاد عبارت مقدمه این است که وی افزون بر شرط ثقه بودن در مشایخ بی واسطه خود، در راویان با واسطه نیز شرط دیگری دارد و آن این است که یک راوی مشهور، روایت را از راوی ضعیف روایت کرده باشد.

به هر حال اشکال اصلی در اینجا این است که شاذ بودن با ضعیف بودن تلازم ندارد؛ از این رو در مورد وثاقت راویان با واسطه هیچ گونه تعهدی از سوی ابن قولویه داده نشده است.

۱. نجاشی، رجال، ص ۳۹۶، رقم ۱۰۵۹. توضیح بیشتر: این احتمال مطرح شده که چون به گفته نجاشی، ابوالفضل شیبانی در آغاز «ثبت» بوده و سپس از استقامت خارج شده، نجاشی توسط کسانی که دوران استقامت ابوالفضل شیبانی را درک کرده اند، از وی روایت می کند؛ اما با توجه به اینکه نجاشی صرفاً به واسطه قرار دادن شخصی بین خود و ابوالفضل شیبانی اشاره کرده و چنین امری به هیچ وجه با این ملازمه ندارد که واسطه فوق در دوران استقامت ابوالفضل شیبانی از وی روایت کرده باشد، خودداری نجاشی از نقل مستقیم از ابوالفضل و روایت کردن با واسطه از وی از این نظر بوده که بین نقل مستقیم و نقل با واسطه فرق بوده است. نقل مستقیم نوعی تأیید درستی مروی عنه قلمداد می شده، بر خلاف نقل غیرمستقیم؛ از این رو نجاشی از نقل مستقیم که از آن برداشت نوعی توثیق وی درباره ابوالفضل می شده، خودداری کرده است؛ ولی در نقل با واسطه چنین محذوری نبوده است. لذا نجاشی با واسطه از ابوالفضل نقل کرده است.

نتیجه بحث این است که *ابن قولویه* دو شهادت داده است: نخست وثاقت و صحت مذهب راویان بی واسطه؛ دوم روایت نکردن از راوی شاذ در راویان با واسطه؛ مگر آنکه راوی مشهوری این روایت را از راوی شاذ نقل کرده باشد.

**نکته:** درباره مفاد «ما وقع لنا من الثقات»، این احتمال نیز داده شده که ناظر به توثیق مؤلفان مصادری باشد که روایات **کامل الزیارات** از آن اخذ شده است. اما با توجه به تقیّد *ابن قولویه* بر ذکر سند کامل در اکثر قریب به اتفاق اسناد، احتمال فوق خلاف ظاهر به نظر می‌رسد.<sup>۱</sup>

### ثمره رجالی دیدگاه مختار

در صورتی که دلالت اکثار روایت بر وثاقت مروی<sup>۲</sup> عنه پذیرفته نشود، ثمره رجالی دیدگاه مختار روشن است؛ اما اگر قاعده اکثار پذیرفته شود، ممکن است گفته شود استفاده وثاقت مشایخ بی واسطه از عبارت مقدمه **کامل الزیارات** فایده چندانی ندارد؛ چراکه *ابن قولویه* از بیشتر مشایخ خود در **کامل الزیارات** اکثار روایت دارد.

اما با پذیرش مبنای اکثار نیز دیدگاه مختار فواید بسیاری خواهد داشت؛ زیرا نقل *ابن قولویه* از مشایخ خود در بسیاری از موارد به حد اکثار نمی‌رسد و در مواردی هم که *ابن قولویه* در **کامل الزیارات** از شیخ خود بسیار روایت کند - چون قاعده اکثار تنها در جایی است که روایات نقل شده الزامی باشد و بیشتر روایات **کامل الزیارات** محتوای غیرالزامی دارند - با قاعده اکثار نمی‌توان این گونه مشایخ را توثیق کرد؛ بلکه با عنایت

۱. توضیح بیشتر: احتمال مورد بحث را می‌توان این گونه تقریب کرد که چه بسا روایات نقل شده در **کامل الزیارات** با استناد به اجازه عامه‌ای که مؤلف درباره روایات صاحبان کتاب‌ها داشته، نقل شده باشد؛ مثلاً ممکن است *ابن قولویه* روایتی را از کتاب *حسین بن سعید* برگرفته و در **کامل الزیارات** نقل کرده باشد؛ در حالی که مشایخ مستقیم وی صرفاً اجازه روایت کتاب *حسین بن سعید* را به وی داده‌اند، عبارت «ما وقع لنا» می‌تواند ناظر به تحمل و دریافت تفصیلی حدیث باشد، نه دریافت اجمالی آن. دریافت تفصیلی حدیث توسط *ابن قولویه* در این فرض از کتاب *حسین بن سعید* صورت گرفته، نه از مشایخ مستقیم وی؛ بلکه مشایخ *ابن قولویه* صرفاً اجازه نقل احادیث کتاب *حسین بن سعید* را به وی داده‌اند.

ولی با توجه به تقیّد *ابن قولویه* به نقل سند کامل، به نظر می‌رسد وی اگر احادیث کتاب *حسین بن سعید* را نیز با اجازه عامه دریافت کرده باشد، این اجازه عامه برای وی اهمیت داشته و آن را در دریافت حدیث اثرگذار می‌دانسته است؛ لذا «ما وقع لنا من جهة الثقات» ناظر به توثیق مشایخ مستقیم *ابن قولویه* است که روایت‌های کتاب را به وی منتقل کرده‌اند (هر چند با اجازه عامه)؛ نه ناظر به توثیق مصادر کتاب **کامل الزیارات** (خواه به تنهایی یا با توثیق مشایخ مستقیم).

به مقدمه کامل الزیارات، وثاقت این مشایخ اثبات می‌شود.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

برداشت وثاقت تمام راویان موجود در کتاب کامل الزیارات با نقض‌های فراوانی همراه است و این سبب می‌شود مفاد عبارت *ابن قولویه* در مقدمه کتاب کامل الزیارات مختص به مشایخ بی‌واسطه دانسته شود و بر فرض که ظاهر عبارت مقدمه بر وثاقت تمام راویان کتاب دلالت کند - به دلیل کثرت موارد نقض - در غیر موارد نقض نیز نمی‌توان اصل «عدم خطا» را جاری کرد؛ در نتیجه دیدگاه صحیح درباره عبارت مقدمه کامل الزیارات این است که *ابن قولویه* تنها به وثاقت مشایخ مستقیم خود شهادت می‌دهد؛ این دیدگاه با ظاهر عبارت مقدمه سازگاری دارد و از نقض‌های دیدگاه نخست برکنار است.

بر اساس این دیدگاه، با شهادت *ابن قولویه*، راویان بسیاری که توثیق صریح ندارند و *ابن قولویه* از آنان روایت نقل کرده است، توثیق خواهند شد. حکیم‌بن‌دوین حکیم و حسن‌بن‌عبدالله‌بن‌محمدبن‌عیسی از این راویان هستند.

### منابع و مآخذ

۱. ابن بابویه (صدوق)، محمدبن‌علی، الأملی، تهران: کتابچی، چ ۶، ۱۳۷۶ش.
۲. \_\_\_\_\_، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۳ق.
۳. ابن غضائری، ابوالحسن، احمدبن‌ابی‌عبدالله، کتاب الضعفاء - رجال ابن‌الغضائری، تصحیح: سید محمد رضا حسینی جلالی، قم: [بی‌جا]، [بی‌تا].
۴. ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف: دار المرتضویة، چ ۱، ۱۳۵۶ش.
۵. ابن منظور، ابوالفضل، جمال‌الدین، محمدبن‌مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر، چ ۳، ۱۴۱۴ق.
۶. اصفهانی، مجلسی اول، محمدتقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، محقق/ مصحح: سیدحسین موسوی کرمانی - علی‌پناه اشتهاردی - سیدفضل‌الله طباطبائی، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، چ ۲، ۱۴۰۶ق.



۷. ——— لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چ ۲، ۱۴۱۴ق.
۸. امین، سیدمحسن، أعيان الشيعة، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
۹. حرّ عاملی، محمدبن حسن، الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، تهران: نوید، چ ۱، ۱۳۶۲ش.
۱۰. ——— الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل)، تصحيح: محمدبن محمد حسين قائني، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا، چ ۱، ۱۴۱۸ق.
۱۱. حلّی، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدی، رجال العلامة الحلی - خلاصة الأقوال في معرفة أحوال الرجال، نجف: منشورات المطبعة الحيدرية، چ ۲، ۱۳۸۱ق.
۱۲. حلّی، يحيى بن سعيد، الجامع للشرائع، قم: مؤسسة سيد الشهداء العلمية، ۱۴۰۵ق.
۱۳. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، چ ۱، ۱۴۱۳ق.
۱۴. راوندی، قطب الدين، سعيد بن عبدالله، الخرائج و الجرائح، قم: [بی جا]، چ ۱، ۱۴۰۹ق.
۱۵. سیستانی، سیدعلی، قاعدة لا ضرر و لا ضرار، بیروت: دار المؤرخ العربي، ۱۴۱۴ق.
۱۶. شبیری زنجانی، سیدمحمدجواد، اثبات الوصیه و مسعودی صاحب مروج الذهب، فصلنامه انتظار، سال دوم، ش ۴، تابستان ۱۳۸۱ش.
۱۷. شبیری زنجانی، سیدموسی، التحقيق في قاعدة وثيقة مشايخ الثلاث، قم: مركز فقهی امام محمدباقر عليه السلام، چ ۱، [بی تا].
۱۸. ——— جرعه ای از دریا، قم: مؤسسه کتابشناسی شیعه، ۱۳۸۹ش.
۱۹. شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۰ق.
۲۰. طوسی، ابوجعفر، محمدبن حسن، الفهرست، تصحيح: سيد محمد صادق آل بحرالعلوم، نجف اشرف: المكتبة الرضوية، چ ۱، ۱۳۸۷ق.
۲۱. ——— المبسوط في فقه الإمامية، تصحيح: سيدمحمدتقی كشفى، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چ ۳، ۱۳۸۷ق.
۲۲. ——— النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، بیروت: دار الكتاب العربي، چ ۲، ۱۴۰۰ق.
۲۳. ——— تهذيب الاحكام، تهران: دار الكتب الإسلامية، چ ۴، ۱۴۰۷ق.
۲۴. ——— رجال الطوسی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۳، ۱۳۷۳ش.

٢٥. عاملي، حرّ، محمدبن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، محقق / مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ج ١، ١٤٠٩ق.
٢٦. علامه حلي، حسن بن يوسف بن مطهر، رجال العلامة الحلي، نجف اشرف: دار الذخائر، ١٤١١ق.
٢٧. قوامي رازي، بدرالدين، ديوان قوامي رازي، [بي جا]: چاپخانه سپهر، ج ١، ١٣٧٤ق.
٢٨. ———، منتهى المطلب في تحقيق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الاسلامية، ج ١، ١٤١٢ق.
٢٩. كشي، ابو عمرو، محمد بن عمر بن عبد العزيز، رجال الكشي، مشهد: موسسه نشر دانشگاه مشهد، ١٣٩٠ق.
٣٠. مامقاني، عبدالله، تنقيح المقال في علم الرجال، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ج ١، ١٤٣١ق.
٣١. مجلسي، محمدباقر، بحار الأنوار، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ج ٢، ١٤٠٣ق.
٣٢. موسوي خويي، سيدابوالقاسم، صراط النجاة، قم: مكتب نشر المنتخب، ج ١، ١٤١٦ق.
٣٣. ———، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرجال، [بي جا]، [بي نا]، [بي تا].
٣٤. ———، موسوعة الإمام الخوئي، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي، ١٤١٨ق.
٣٥. نجاشي، احمد بن علي، رجال النجاشي، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج ٦، ١٣٦٥ش.
٣٦. نصر بن مزاحم، وقعة صفين، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، ج ٢، ١٤٠٤ق.
٣٧. نوري، حسين بن محمد تقى، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسة آل البيت، ج ١، ١٤٠٨ق.
٣٨. واسطي، زبيدي، حنفي، محب الدين، سيد محمد مرتضى حسيني، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت: دار الفكر، ج ١، ١٤١٤ق.